



الن بڊيو

ترامپ

ترجمہ
مریم ہاشمیان



فهرست

۹

مقدمه‌ی مترجم

۱۷

یادداشت ناشر انگلیسی

۱۹

دو روز پس از انتخاب ترامپ

۳۷

دو هفته پس از انتخاب ترامپ

۵۷

پرسش‌ها

دوروز پس از انتخاب ترامپ

دانشگاه کالیفرنیا، لس آنجلس

امشب که برای صحبت با شما به این جا می آمدم، همچنان که به دیروز و دیشب فکر می کردم، یعنی هنگامی که از نتایج انتخابات ریاست جمهوری و نیز از پیروزی ترامپ باخبر شدیم، بیت زیبایی از شعر راسین فکرم را به خود مشغول کرد: «هنگامه‌ی هراسِ شبی ژرف بود». شاید راسین [هنگام سرودن این شعر - م.] آینده را پیش چشم داشته است، انتخاب ترامپ را، که رفته رفته با گذشت زمان انکارناپذیر شد و ژرفای شب انتخابات را به چیزی هول انگیز بدل کرد. در این شرایط بود که خود را ملزم دیدم درباره‌ی آن واقعه‌ی هولناکی که به تازگی در آن شب ژرف کالیفرنیا رخ داد با شما سخن بگویم؛ چرا که این ضدخداداد، این فاجعه، نمی گذارد تمام شب این جا در برابران بایستم و با تعابیری یک سره آکادمیک درباره‌ی این ماجرا، هر قدر هم جالب توجه، با شما سخن بگویم. شما غم زده، مصیبت زده و منزجرید؛ پس بحثم را با همان چیزی آغاز می کنم که دیروز در سراسر آن شب ژرف رخ داد.

همان‌طور که احتمالاً تصور می‌کنید، آنچه رخ داد، برای من، همچنان که تقریباً برای همگان، نوعی غافل‌گیری بود؛ نوعی غافل‌گیری ناخوشایند که پیامد اجتناب‌ناپذیرش در ابتدا غلبه‌ی عواطف بود: افسردگی، ترس، وحشت و مانند این‌ها. اما فلسفه به ما می‌آموزد که هیچ‌یک از این عواطف به‌هیچ‌وجه پاسخی مطلوب نیستند؛ چرا که نه‌تنها به پیروزی دشمن شهادت می‌دهند، حتی به صورت منفی و از جانب ما از آن تقدیر هم می‌کنند. بنابراین، باید ورای این عواطف اجتناب‌ناپذیر، ورای ترس، یأس و افسردگی، بیندیشیم؛ باید در وضعیت سیاسی امروز، در وضعیت جهان‌مان، تأمل کنیم و عاقلانه به پرسشی پاسخ دهیم که در حقیقت مبرم و آزارنده است: جهان معاصر که شبی چنین هراس‌آلود را ممکن می‌سازد، چگونه جهانی است؟ چگونه ممکن است کسی چون ترامپ به ریاست‌جمهوری بزرگ‌ترین قدرت جهان، ایالات متحده آمریکا، انتخاب شود؟ بنابراین، امشب هدف من آن است که درباره‌ی امکان این واقعیت اندوه‌بار، اگر نه تبیینی کامل، دست‌کم توضیحی در اختیار گذارم و نظراتم را درباره‌ی نحوه‌ی مواجهه با آنچه در آن شب ژرف و هولناک رخ داد مطرح کنم و شما را به بحث درباره‌ی آن فرابخوانم: چه کنیم که قانون تابع عواطف منفی نباشد، بلکه در سطح اندیشه، عمل و نیز پایداری سیاسی قرار گیرد.

بنا دارم با مروری بسیار کلی، نه فقط بر وضعیت ایالات متحده، بلکه بر وضعیت جهان، چنان که امروزه می‌شناسیم، شروع کنم. ماهیت جهان ما چیست که در آن نه فقط ترامپ انتخاب می‌شود، بلکه واقعیت‌های بی‌نهایت منفی و هولناک دیگری را نیز ممکن می‌سازد؟ به نظر من باید با واضح‌ترین و بلکه مهم‌ترین نکته آغاز کنیم: پیروزی سرمایه‌داری جهانی در مقیاسی جهانی. پیش از هر چیز، این نکته‌ای است که باید بر آن پای فشرده. ما از دهه‌ی ۱۹۸۰ - به عبارت

دیگر، حدود چهل سال - شاهد پیروزی تاریخی سرمایه‌داری جهانی بوده‌ایم.

این پیروزی چند دلیل واضح دارد. مهم‌ترین‌شان البته شکست کامل دولت‌های بزرگ سوسیالیستی - اول روسیه، سپس چین - و به طور کلی نابودی ینش جمع‌گرایانه درباره‌ی اقتصاد و قوانین اجتماعی - حتی به شکل برنامه‌ای ساده - تقریباً در همه‌جای جهان است. این نابودی حتی به ساحت نظریه، در حقیقت به ساحت فلسفه، نیز گسترش می‌یابد: امروز، همه‌جا مارکسیسم را متعلق به گذشته می‌دانند و بازمانده‌ی افکار و تعارض‌هایی که دیگر از آن‌ها نیستند، تلقی می‌کنند. از آن زمان بسیار گذشته است که سارتر هنوز می‌توانست اعلام کند مارکسیسم «افق برنگذشتنی فرهنگ ما» است. اکنون، به واقع مارکسیسم را نمونه‌ی ایدئولوژی برگزیده می‌دانند. و این نکته ابدأ مسئله‌ای فرعی نیست، زیرا به این معناست که وضعیت جهان امروز، از دهه‌ی ۱۹۸۰ به این سو، وضعیت‌تغییری اساسی، نه فقط تغییر واقعیت ابژکتیو بلکه تغییر سوژکتیویته‌های کنشگر، است.

بیش از دو قرن، از فیلولوف‌های فرانسوی قرن هجدهم تا جنبش‌های بزرگ «چپ‌گرا»ی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، افکار عمومی به دو شیوه‌ی متضاد درباره‌ی تقدیر بشریت می‌اندیشید. ابتدا تقابل میان ینش جمهوری‌خواهانه درباره‌ی دولت و استبداد سلطنتی بود، اما بعد این تقابل به تقابل میان آموزه‌ی لیبرال بازار آزاد از یک سو و انواع متفاوت سوسیالیسم و کمونیسم از سوی دیگر بدل شد.

مالکیت خصوصی از منظر لیبرالیسم به معنای کلاسیک آن، عامل کلیدی در سازمان‌دهی جامعه است؛ مسلماً چنین دیدگاهی به قیمت نابرابری‌های عظیم است، اما هر چیزی در تفکر لیبرالی قیمتی